**٩٢ - خضر**

و از حضرت بهاءالله در لوحی است قوله الاعز معلم کلیم تائیدات آلهیه بوده که نفس تجلیات امریه الهیه که الان نطق میفرماید و آن در عالمی اسمی باسمی از اسماء مذکور و در کتاب الهی بخضر نامیده شد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب بآقا میرزا حسن نوشابادی است قوله العزیز مسأله عزیز علیه السلام حقیقتش این است که مقصود ملت حضرت موسی بود که بهجوم بخت النصر اسیر و ذلیل شده بودند و از ارض مقدسه هفتاد هزار نفر ببابل اسیر برده بودند این ملت صد سال مرده و مضمحل شده بود حضرت عزیز از این واقعه محزون و مکدر لهذا بشارت باو رسید که این ملت دوباره جان گیرد چنانکه واقع شد و اما حضرت خضر حقیقت موسی بود نه شخص دیگر بحکم حقیقت احکامی صادر شد که عقول بشریت از ادراک آن عاجز بود زیرا خارق العاده بود مقصود ازین قصه این است که مظاهر مقدسه الهیه یفعل ما یشاء و یحکم مایریدند آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود و ابدا شک و شبهه بخاطر نیاورد که این حکم بظاهر موافق عدل و انصاف است یا نیست این ذهول فکری منتهی بعصیان و طغیان گردد این است حقیقت مسأله که باین عنوان بیان شده و اما آیات در خصوص ذوالقرنین از آیات متشابهات است تأویل دارد معترضین این حکایت را دام تزویر نمودند و سئوال کردند که شاید جواب مخالف آراء آنان صادر شود و این سبب تزلزل اهل ایمان گردد لهذا قضیه ذوالقرنین بحسب ظاهر موافق آراء سایرین نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که بقلب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود و تحری مظهر کلی کرد نهایت ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و آبی پنهان است

و قوله العزیز: هو الله قال الله تبارک و تعالی حتی اذا بلغ مغرب الشمس فوجدها تغرب فی عین حیئة الآیة یا ایها الناظر الی الملکوت الابهی فاعلم بان فی هذه الایة المبارکة و الرنة الملکوتیه و النفحة اللاهوتیه و الحقیقة و الروحیة لایات للمتبصرین و آثار للشاهدین فانظر بان ذلک العالم البصیر و العارف الواقف العلیم المطلع باسرار الرب القدیر المشتاق الی مشاهدة انوار الجمال المنیر قد ساح فی اقالیم الوجود و سافر فی مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الی المشاهدة و اللقاء فما رای کائنا من الکائنات و موجودا من الموجودات الا طلب فیه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقیقة الفائزة علی کل موجود مرکز سنوحات الرحمانیة و مطلع الانوار الربانیة و السر المستسر و الرمز المکنون فی الکینونة الفردانیة فتوغل فی عوالم الغیب و الشهود و خاض فی بحار الکبریاء و مفاوز عوالم المخفیة عن اعین اهل الانشاء حتی اهتدی الی شاطی البقاء الساحل الذی خفی عن الانظار و ستر عن الابصار و غاب عن عقول اهل الافکار الفجر القدم و الاسم الاعظم و المطلع الاکرم و المغرب المنور الطالع علی آفاق الامم فوجد شمس الحقیقة الربانیة و النیر الاعظم الرحمانیة و الهویة القدسیة السبحانیة و الذاتیة النورانیة الصمدانیة غایت ای مخفیة مستورة مکنونة فی کینونة جامعة لما الوجود و حرارة النار الوقود حیث ان المظهر الرحمانی و المطلع الربانی و المغرب الصمدانی له مقامان فی عالم الظهور و مرتبتان فی حیز الشهود و فی المقام الاول هو فائض بماء الحیات و سلسبیل النجات و الروح الساری فی حقایق الموجودات و هذا الفیض العظیم و الجود المبین یعبر بالماء المعین و من الماء کلشئی حی و فی المقام الثانی هو النار الموقدة فی السدرة المبارکة و الشعلة الساطعة فی السیناء المقدسة و اللمعة النورانیة فی طور البقعة الرحمانیة کما قال الکلیم علیه السلام امکثو انی آنست نارا لعلی آتیکم منها یقبس و لعلکم منها تصطلون فالماء الفائض من حقیقة الجود علی عالم الوجود فی حیز الشهود و الحرارة الشدیدة التی ظهرت من نار الوقود اذا اجتمعتا یعبر ان بالعین الحمئة ای حامیة بحرارة محبت الله العزیز الودود یا ایها الناظر الی ملکوت الوجود فلنبیین لک معنی ثانیا فی الایة المبارکة فان ذلک الاعلم السالک فی عوالم الایجاد یقدم الفؤاد السائح فی الآفاق الکائنات بنور الرشاد لما اشتد فیه الغرام و الصبابة و الاشواق الی مشاهدة الاشراق من نور الآفاق تاه فی هیماء مظاهر الکائنات و قام فی سباسب و صیاصی مطالع الموجودات حتی وصل الی قطب الرحی مرکز دائرة الوجود فی الفلک الاعلی و محور کرة العلیا الدائرة حول نفسها فی فضاء الذی لا یتناهی فاهتدی الی نور الهدی و الکلمة العلیا و السدرة المنتهی والمسجد الحرام و المسجد الاقصی الذی بورک حوله فوجد ان شمس الحقیقه غاریة فی مغرب عین الحیاة الحمئة ای عین ماء الوجود المختلطه بحمأة ای طین من عناصر الموجوده فی حیز الخارج المشهود فذلک النور الساطع اللامع و حقیقة الحقایق و النیر الاعظم موجود فی هیکل بشری و قالب ترابی و جرم عنصری ای متجلی بجمیع الاسماء و الصفات و الانوار فی هذا المشکوة الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها المصباح و العین له سبعون معنی فی اللغة منها العین جاریة و عین باکیة و بمعنی الشمس و الشعاع و السحاب و الرأس و الحقیقة و الذات و امثال ذلک و قال المفسرون کانها تغرب فی عین حمأة ع ع

و بیان حضرت عبدالبهاء در سفر نامه اروپا است قوله العزیز: اینجا را (پورت سعید ) مجمع البحرین میگویند یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع شخص بزرگواری را ملاقات نمودند که میفرماید و علمناه من لدنا علما موقعی که ماهی مرده زنده شد و این معنی بدیع دارد .